

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل نقش خداباوری در کارکردهای علوم انسانی توصیفی از منظر علامه مصباح یزدی*


✉ علیرضا رجبی / دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ -

alireza.rajabi2466@gmail.com

orcid.org/0000-0002-5001-4430

mohiti@iki.ac.ir

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

چکیده

علوم انسانی، که ابعاد انسانی پدیده‌ها و کنش‌های انسان را می‌کاوند، دارای دو بعد توصیفی و دستوری هستند که هر کدام کارکردهایی دارند. علوم انسانی در بعد توصیفی برخلاف بعد دستوری، به تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین و پیش‌بینی کنش‌های انسانی می‌پردازند. نوشتار حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد است با توجه به مبنای آرای آیت‌الله مصباح یزدی از نقش خداباوری در کارکردهای علوم انسانی اسلامی بحث کند. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری که یکی از مبانی و اصول موضوعه علوم انسانی محسوب می‌شود دست‌کم در چهار کارکرد از کارکردهای علوم انسانی توصیفی می‌تواند تأثیرگذار باشد. آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است خداباوری می‌تواند در تعریف مفاهیم کلیدی علوم انسانی مثل تعریف انسان و سیاست، جهت‌دهی توصیف‌ها و ارائه نظریات توسط محقق علوم انسانی مؤثر واقع شود. پذیرش صفاتی مثل توحید افعالی تبیین‌های محقق علوم انسانی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، چراکه مؤثر نهایی و حقیقی پدیده‌ها و کنش‌های انسانی را خدا می‌داند. از نظر علامه مصباح یزدی، پیش‌بینی قطعی و یقینی کنش‌های انسان، با توجه به ویژگی اختیارش غیرممکن است، اما پیش‌بینی ظنی و احتمالی براساس قرائن و شواهد، از جمله خداباوری - براساس دیدگاه برگزیده - امکان دارد.

کلیدواژه‌ها: خداباوری، علوم انسانی توصیفی، مبانی علوم انسانی اسلامی، علم دینی، علامه مصباح یزدی.

با توجه به کارکردهای علوم انسانی، به صورت کلی، می‌توان این دسته از علوم را دارای دو بعد توصیفی و دستوری دانست که براساس آن، نه تنها به تعریف، توصیف، تبیین، تفسیر و پیش‌بینی کنش‌های انسان می‌پردازند، بلکه ارزشیابی و جهت‌دهی آنها را نیز به عهده دارند. یکی از وجوه توصیف علوم انسانی به «اسلامی» آن است که بر مبانی هماهنگ با دیدگاه‌های اسلامی مبتنی هستند. علوم انسانی اسلامی بر مبانی گوناگونی استوار است که می‌توان آنها را در شش دسته طبقه‌بندی کرد: مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، دین‌شناختی، انسان‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی.

یکی از مبانی فکری که نقشی جدی در نوع نگاه ما به علوم انسانی و تعیین انتظارات و توقع‌های ما از آنها دارد، مبانی الهیاتی است. در این میان، مهم‌ترین نقش در علوم انسانی اسلامی از آن اعتقاد به وجود خداوند و صفات اوست که در کارکردهای گوناگون علوم انسانی اسلامی نقش‌آفرینی می‌کند. هرچند بحث از هستی خداوند در زمره مبانی هستی‌شناختی علوم انسانی به حساب می‌آید، اما با توجه به معنای ویژه خداپاوری در پژوهش حاضر می‌توان آن را از مبانی الهیاتی علوم انسانی به حساب آورد.

براین‌اساس در پژوهش حاضر می‌کوشیم با توجه به مبنای آرای آیت‌الله مصباح یزدی به این سؤال پاسخ گوئیم که چگونه و تا چه میزان اعتقاد به وجود خداوند و صفاتش در کارکردهای علوم انسانی توصیفی، یعنی تعریف، توصیف، تبیین، پیش‌بینی، تأثیرگذار است؟ البته بحث درباره تأثیر خداپاوری در کارکرد «تفسیر کنش‌های انسان» را با توجه به اهمیت آن از یک سو، و ضرورت ارائه توضیح کافی درباره آن از سوی دیگر، درخور پژوهشی مستقل می‌دانیم و آن را در مقاله‌ای دیگر بررسی خواهیم کرد. در پژوهش حاضر به منظور دستیابی به پاسخ این سؤال، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، داده‌های لازم گردآوری و در قدم بعدی، با روش توصیفی - تحلیلی، نقش خداپاوری در کارکردهای علوم انسانی توصیفی بررسی شده است.

اگر اعتقاد به خدا در کارکردهای علوم انسانی اثرگذار نباشد، اسلامی‌سازی علوم انسانی متوقف شده، علوم انسانی منحصر در علوم انسانی سکولار خواهد شد. در این صورت، علوم انسانی سکولار مبنای تصمیم‌گیری مدیران و کارگزاران جامعه خواهد شد و به تدریج جامعه دینی را هم به سمت یک جامعه سکولار سوق خواهد داد. هرچند در سال‌های اخیر، کوشش‌های شایسته‌ی تقدیری از سوی پژوهشگران عرصه‌ی دین و علوم انسانی مثل *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)، *فلسفه علوم انسانی* (مصباح، ۱۳۹۷) و *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی* (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷) صورت پذیرفته، ولی آنان علاوه بر اینکه به‌اجمال از اصل تأثیر اعتقاد به خدا در علوم انسانی سخن گفته‌اند، به تأثیر اعتقاد به خدا در کارکردهای گوناگون علوم انسانی نپرداخته‌اند. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «سکولار نبودن گزاره‌های علوم توصیفی» (عشاقی، ۱۳۹۴) از نقش اعتقاد به خدا در گزاره‌های توصیفی علوم انسانی سخن به میان آورده است، اما چندان به دیدگاه آیت‌الله مصباح

یزدی در این باره نپرداخته است. پژوهش‌هایی مانند مقاله «انقلاب فرهنگی و اسلامی شدن رشته‌های علمی» (میرسپاه، ۱۳۷۲)، نیز در پیگیری سابقه علمی این بحث شایسته توجه است.

گفتمنی است که در تقریر شارحان نظریه علم دینی *آیت‌الله مصباح یزدی*، بر تأثیرگذاری در جنبه دستوری و هنجاری تأکید شده است، درحالی که این مقاله از تأثیر یک باور دینی در عرصه علوم انسانی توصیفی از منظر *آیت‌الله مصباح یزدی* سخن می‌گوید و این مطلب مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر از دیگر کارهای پژوهشی در این حوزه است. براین اساس این اثر در قلمرو موضوعی‌اش جدید است.

پیش‌فرض این مقاله آن است که اولاً دین و مبانی دینی صرف‌نظر از کم یا زیادی تأثیری که در علوم انسانی دارند در آن تأثیرگذارند؛ ثانیاً کارکردهای علوم انسانی توصیفی در کارکردهای پنج‌گانه‌ای که در این نوشتار ذکر می‌گردد، خلاصه می‌شود. بحث تفصیلی درباره پیش‌فرض‌های مزبور را به پژوهش‌های دیگر واگذار می‌کنیم و اینک، به توضیح برخی مبادی تصویری بحث می‌پردازیم.

۱. تعریف علوم انسانی

از زمان پیدایش علوم انسانی تا امروز همواره تعریف علوم انسانی همانند روش، موضوع و هدفش مورد اختلاف اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۳). صرف‌نظر از تعاریف گوناگون علوم انسانی و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها، منظور از علوم انسانی در پژوهش حاضر، آن دسته علمی است که به «تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان می‌پردازند» (شریفی، ۱۳۹۵ الف، ص ۴۲؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵). بدیهی است که این تعریف به نوعی یک تعریف کارکردی از علوم انسانی محسوب می‌شود؛ چراکه هریک از علوم انسانی دست‌کم هفت کار در رابطه با کنش‌های اختیاری انسان انجام می‌دهند. *آیت‌الله مصباح یزدی* نیز در تعریفی شبیه به این تعریف، علوم انسانی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علمی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی)، و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۳).

در این تعریف، ایشان به برخی از کارکردها مثل تعریف و پیش‌بینی اشاره نکرده‌اند. این مطلب شاید بدین جهت باشد: از آنجاکه پیش‌بینی ثمره و نتیجه تبیین است، به گونه‌ای که تبیین دقیق‌تر، واقع‌بینانه‌تر و فراگیرتر، پیش‌بینی دقیق‌تر و محتمل‌الوقوع‌تر را در پی خواهد داشت (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶). همچنین از آنجاکه ایشان از جمله فیلسوفانی است که به تعریف الفاظ در مقام عمل اهمیت فراوانی می‌دهد تا از مغالطه جلوگیری شود، به نظر می‌رسد این کارکرد «تعریف» نیز در علوم انسانی موردپذیرش ایشان باشد. اهمیت قائل شدن برای تعریف الفاظ خصوصاً الفاظی که دارای اشتراک لفظی هستند، در آثار گوناگون او همچون *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، فصل ۵ و ۲)، نمایان است.

اکنون با توجه به تعریف پذیرفته‌شده، نخستین کاری که اندیشمندان علوم انسانی در تحقیقات مربوط انجام می‌دهند تعریف اصطلاحات و مفاهیم کلیدی به‌کاررفته در این دسته از علوم است. در گام بعدی، به توصیف پدیده‌ها و ارائه گزارش از واقعیت‌های مربوط می‌پردازند. در تفسیر به دنبال فهم انگیزه‌ها و نیت‌ها و مراودات و مقاصد کنشگران هستند، اما در تبیین، صحبت از عوامل شکل‌گیری پدیده انسانی به میان می‌آید (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ همو، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۹۵ الف، ص ۴۴-۴۵). هرچند وقتی از عوامل شکل‌گیری یک پدیده انسانی سخن می‌گوییم علت غایی نیز یکی از علل می‌باشد، اما تبیین مدنظر ما در این مقاله تنها علت فاعلی را شامل می‌شود. علت غایی پدیده‌های انسانی نیز با کارکردی با عنوان تفسیر از جانب محقق علوم انسانی پیگیری می‌شود. پیش‌بینی نیز از دیگر کارکردهای توصیفی علوم انسانی است و به معنای خبر و گزارشی از وضعیت دیده‌نشده آینده است که مبتنی بر تبیین است؛ هرچقدر تبیین ما دقیق‌تر باشد، طبیعتاً پیش‌بینی بهتری از آینده خواهیم داشت (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶؛ همو، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۹۵ الف، ص ۴۵).

ارزشیابی به معنای به دست آوردن ارزش کنش‌های اختیاری انسان است و براساس آن، کنش‌ها به صفاتی مانند خوب، بد، شایسته و ناشایست متصف می‌شوند. جهت‌دهی هم بیان توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی با توجه به ارزش‌های کشف‌شده در ارزشیابی است. از میان کارکردهای هفت‌گانه علوم انسانی، پنج کارکرد اول ناظر به بعد توصیفی علوم انسانی و دو کارکرد آخر، ناظر به بعد توصیه‌ای و دستوری علوم انسانی هستند (شریفی، ۱۳۹۵ الف، ص ۴۲ و ۴۶). بنابراین می‌توان دو بعد توصیفی و دستوری را در علوم انسانی از یکدیگر تفکیک و آن را به شرح زیر به دو دسته تقسیم کرد:

۱-۱. علوم انسانی توصیفی و دستوری

در میان علوم انسانی، کارکرد اصلی برخی علوم مانند تاریخ، توصیف کنش‌های انسانی است. انتظار ما نیز از عالمان این علم صرفاً توصیف پدیده‌های تاریخی است. هرچند توصیه‌ها و دستورهایی در آن وجود دارد، محوریت اصلی علم تاریخ با توصیف است. از طرف دیگر، کارکرد اصلی برخی علوم انسانی مثل حقوق و اخلاق توصیه و دستور است. با اینکه علم اخلاق و حقوق به توصیف کنش‌های انسانی نیز می‌پردازند، محوریت اصلی اخلاق و حقوق با توصیه و دستور است؛ دسته دیگری از علوم انسانی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد مشتمل بر هر دو بعد توصیفی و دستوری هستند؛ یعنی انتظاری که از آنها می‌رود این است که به توصیف و توصیه کنش‌های انسانی بپردازند (شریفی، ۱۳۹۸).

۱-۲. چیستی خداباوری

حال که منظور از علوم انسانی توصیفی و علوم انسانی دستوری روشن شد، مقصود از خداباوری را نیز شرح می‌دهیم تا در ادامه، به نقش آن در کارکردهای علوم انسانی توصیفی بپردازیم.

منظور از خداابوری در این مقاله، اعتقاد به خدایی است که کامل مطلق است، یعنی موجودی که نه تنها هیچ نقصی ندارد، بلکه کامل تر از آن قابل فرض نیست. خدای کامل مطلق، نه تنها دارای کمالات بیشتری در قیاس با مخلوقات خودش است، بلکه کمالاتش نامحدود است و هیچ قیدی ندارد؛ به عبارت دیگر، وجود خداوند به گونه‌ای است که از تمام اوصاف کمالی موجودات مجرد و مادی برخوردار است، بدون اینکه ذره‌ای نقص و ضعف در او وجود داشته باشد و بدون اینکه صفاتش محدود به حدی باشد (ر.ک: طباطبائی، بی‌تا، ص ۲۸۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۷۳؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶).

۲. تأثیر خداابوری بر کارکردهای علوم انسانی

مدعای مقاله حاضر آن است که از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، اعتقاد به خدای کامل مطلق می‌تواند در کارکردهای علوم انسانی توصیفی، مثل تعریف، توصیف، تبیین و پیش‌بینی، اجمالاً تأثیرگذار باشد. مدعای اثر حاضر آن نیست که خداابوری در همه کارکردها به شکل بی‌واسطه مؤثر است، بلکه در برخی از کارکردها به شکل باواسطه مؤثر است، هرچند تأثیر بی‌واسطه در آنها تصور نشود. برای اثبات و تبیین این مدعا از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، ابتدا علم دینی توصیفی و نیز نقش مبانی علوم انسانی را در اسلامی‌سازی آنها از دیدگاه ایشان توضیح داده، سپس تأثیر یکی از مهم‌ترین مبانی الهیاتی علوم انسانی، یعنی خداابوری را بر هر کدام از کارکردهای توصیفی علوم انسانی توضیح خواهیم داد:

۲-۱. علم دینی توصیفی

آیت‌الله مصباح یزدی با اشاره به برخی از کارکردهای علوم انسانی توصیفی، علوم انسانی توصیفی را چنین تعریف می‌کند: علوم توصیفی، علمی هستند که مسئولیت شناختن حقایق و پدیده‌های مادی و نیز شناختن روابط علی و معلولی میان این حقایق و پدیده‌ها را به عهده دارند. برای مثال، مطالعه اجسام و بررسی چگونگی شکل‌گیری برخی از پدیده‌های مادی و نیز ارائه آثار فیزیکی و شیمیایی آن پدیده‌ها از جمله اهداف بعضی از علوم طبیعی محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۵). از سوی دیگر، بیان چگونگی به‌کارگیری آن پدیده‌ها به جهت رسیدن به سعادت واقعی انسان، در دایره موضوع و هدف علم نمی‌گنجد. این دین است که این وظیفه سنگین را به عهده دارد و رابطه بین پدیده‌ها با کمال روح انسان که در قرب به خداست را بیان کرده، به ارزش‌گذاری آنها پرداخته و در نهایت وظیفه انسان را در قبال آنها مشخص می‌کند (همان؛ همو، ۱۳۹۱، الف، ج ۱، ص ۴۵-۴۶).

بنا بر تقریر مشهور، از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در علوم انسانی نیز تا زمانی که صحبت صرفاً از چیستی یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه علی و معلولی میان پدیده‌ها باشد با علم محض روبه‌رو هستیم. این علوم که تنها به نوعی به حکایت پدیده‌های انسانی و اجتماعی اقدام می‌کنند، در بین همه انسان‌ها مشترک‌اند و تمایزات دینی و مذهبی، تفاوتی در توصیف پدیده‌ها ایجاد نمی‌کنند. تفاوت در جایی ایجاد می‌شود که علوم انسانی

درصد توصیه یا دادن دستورالعمل‌هایی برای تحقق اهدافی برمی‌آیند؛ این توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها ممکن است اقتصادی، حقوقی، تربیتی و... باشد. در اینجاست که علم و دین ممکن است تعارضاتی میانشان اتفاق بیفتد، چراکه ممکن است علم اقتصاد، اقدام به توصیه و دستورالعمل‌هایی کند که با توصیه و دستورالعمل‌های دین سازگار نباشد. چنین علمی که توصیه و دستورالعمل‌های آن، مطابق با ارزش‌گذاری اسلامی نمی‌باشد، علمی غیردینی به شمار می‌آید و علمی که توصیه‌هایش متناسب با ارزش‌گذاری اسلامی باشد، علمی دینی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، بنا بر تقریر مشهور، *آیت‌الله مصباح یزدی* بر این باور است که دینی بودن یا غیردینی بودن در علوم انسانی توصیفی چندان مطرح نیست، دینی یا غیردینی بودن علوم بیشتر در بعد توصیه‌ای علوم انسانی مطرح می‌باشد. برای مثال، مطالعه و تبیین چرایی برخی وقایع اقتصادی در کشور جزء علم اقتصاد است که در اینجا دینی بودن یا غیردینی بودن مطرح نمی‌باشد؛ اما زمانی که بحث‌های اقتصادی، در حوزه توصیه و دستورالعمل قدم برمی‌دارند مثل قیمت‌گذاری کالاها، نوع کالاها، کمیت و کیفیت تولید و... دینی بودن یا غیردینی بودن مطرح می‌شود. در اینجاست که باورها، اخلاقیات و احکام اجرایی دین، جواب‌ها و توصیه‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۵-۲۰۶).

درعین حال به نظر می‌رسد که نمی‌توان از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* نقش دین در ابعاد توصیفی علوم انسانی را به طور کلی انکار کرد. اساساً ایشان نه تنها انکار نکرده‌اند، بلکه اثبات کرده‌اند؛ زیرا ایشان در موارد متعددی به این مطلب اذعان و تصریح دارند که علم دینی، علمی است که با مبانی عقیدتی و ارزشی دین، مطابقت دارد یا حداقل با آنها تعارضی ندارد. از جمله این موارد عبارت‌اند از:

اقتصاد دینی (اسلامی) علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف این علم مدنظر قرار می‌دهد و با آن مطابقت دارد، یا دست‌کم با آنها تنافی ندارد. در مقابل، نظریاتی علمی که بر مبانی ضددینی مانند ماتریالیسم، انکار مجردات و انکار روح مستقل از بدن مبتنی‌اند، یا روش‌ها و رفتارهایی را پیشنهاد می‌کنند که با باورها و ارزش‌های دینی ناسازگار یا در تضادند، مصادیق علم غیردینی یا ضددینی به شمار می‌آیند (همان، ص ۲۰۶-۲۰۷).

همچنین او معتقد است:

علم انسان‌شناسی غربی که بر تعریفی ناقص از انسان و تصویری مادی و «بشرطلا» از حقیقت مجرد او بنا شده است، با علم انسان‌شناسی دینی و اسلامی که موضوعش موجودی دُوْبعَدی است تفاوت‌هایی فاحش دارد و همین تفاوت، توصیف آن به دینی و اسلامی را توجیه می‌کند (همان، ص ۲۲۰).

با توجه به نقش مبانی در اسلامی‌سازی علوم، ایشان معتقد است یکی از گام‌هایی که در جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی باید برداشته شود آن است که مبانی صحیح علوم انسانی را به اثبات رسانده و نظریات مطرح در علوم انسانی مختلف را نیز با آن مبانی، هماهنگ و منطبق سازیم. از نظر او اصول موضوعه و مبانی مشترک تمام علوم در چهار دسته خلاصه می‌شود که یکی از مهم‌ترین این مبانی که نقش بسزایی در جهت‌بخشی به نوع نگاه فرد در نسبت با

علوم ایفا می‌کند، مبانی الهیاتی یعنی مبانی اعتقادی و باورهای دینی است که حاوی مهم‌ترین اعتقادات در دین اسلام می‌باشد. برای اسلامی‌سازی علوم لازم است که موضع خود در قبال چنین مبانی‌ای را مشخص کنیم (همان، ص ۲۴۱ و ۲۵۱).

تا اینجا بدین نتیجه دست یافتیم که از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علم دینی توصیفی علمی است که با مبانی دینی هماهنگ باشد یا حداقل با آن تعارضی نداشته باشد. از نظر او مبانی در اسلامی‌سازی علوم تأثیرگذارند، به گونه‌ای که سبب می‌شوند علوم انسانی گوناگون به دو قسم دینی و غیردینی تقسیم شوند. در صورتی که مبانی علوم انسانی مطابق با آموزه‌های دینی و اسلامی باشد، بالطبع نظریاتی هم که موافق با چنین مبانی‌ای ارائه می‌شود، اسلامی خواهند بود. در ادامه از تأثیر یا عدم تأثیر یکی از مبانی دینی، یعنی خداابوری، در هر کدام از کارکردهای علوم انسانی توصیفی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی بحث خواهیم کرد.

۲-۲. نقش خداابوری در تعریف

از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، مبانی دینی و غیردینی می‌توانند در تعاریفی که در علوم انسانی به کار می‌رود، مؤثر واقع شوند. ایشان در کتاب *رابطه علم و دین* می‌فرماید:

برای موضوعاتی مانند انسان و دیگر حقایق عینی، ماهیت مشخصی وجود دارد که تعریف آن براساس مبانی مختلف متفاوت است، و نیاز به اثبات دارد. روشن است که هر مکتب فلسفی مطابق با اصول موضوعه خود تعریفی برای انسان ارائه می‌کند که اگر این تعریف با مبانی اسلامی و دینی ناسازگار باشد، تعریفی غیردینی و غیراسلامی خواهد بود. در مقابل، تعریفی که مطابق با اصول و مبانی اسلامی باشد، به یک معنا، تعریفی اسلامی خواهد بود... مثلاً مادی‌گرایان می‌پندارند که حقیقت انسان در جسم او خلاصه می‌شود، درحالی‌که ما معتقدیم انسان علاوه بر بدن بخش دیگری نیز به نام روح دارد که حقیقت او را تشکیل می‌دهد. بنابراین در تعریف انسان اختلاف نظر است و تعریف دوم با مبانی و آموزه‌های اسلامی سازگار است درحالی‌که تعریف اول با بسیاری از مبانی و دیدگاه‌های اسلام در تضاد است. از این رو می‌توان تعریف دوم را تعریفی اسلامی از انسان دانست (همان، ص ۲۲۱-۲۲۳).

یکی از مبانی دینی، اعتقاد به خدا و صفات خداست که می‌تواند در تعاریفی که در علوم انسانی به کار می‌رود، مؤثر واقع شود. همان‌گونه که مبانی انسان‌شناختی نظیر روح داشتن انسان، می‌تواند در تعریف انسان به‌عنوان موجودی که منحصر در همین بدن مادی نمی‌باشد، مؤثر واقع شود، اعتقاد به خدا و صفاتش نیز می‌تواند در تعریف آن اثرگذار باشند. مثلاً از جمله اوصاف خداوند متعال، «توحید افعالی» است. این صفت بدین معناست که هر کدام از پدیده‌ها و افعال انسانی که در جهان خارج اتفاق می‌افتند، در نهایت با اراده و خواست خدای متعال تحقق یافته و چنین نیست که امری بدون اراده الهی محقق شود (مصباح، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۱۵). چنین مطلبی مستلزم آن است که انسان موجودی مستقل در فعالش نبوده، بلکه موجودی وابسته و عین‌الربط به حق تعالی است که بدون وجود آن قادر به انجام کاری نیست. با توجه به این مطلب، تعریف انسان به موجودی که وابسته و عین‌الربط به خدای خویش

است از تعاریفی که انسان را چنین تعریف نمی‌کنند، متمایز بوده و از آنجاکه چنین تعریفی با مبانی و آموزه‌های اسلامی سازگار است، چنین تعریفی نیز می‌تواند تعریف دینی و اسلامی از انسان تلقی گردد. علاوه بر واژه انسان، واژه سیاست نیز از دیگر اصطلاحاتی است که در علوم انسانی به کار رفته و متأثر از خداباوری محقق علوم انسانی است. مثلاً *آیت‌الله مصباح یزدی* کلیدواژه سیاست را که یکی از اصطلاحات علم سیاست است چنین تعریف کرده است: «سیاست به معنای اداره امور جامعه به صورتی است که مصالح جامعه - اعم از مادی و معنوی - را تأمین می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۷). چنین تعریفی، مورد قبول امام خمینی^ع نیز می‌باشد. حضرت امام معتقد است سیاست در اصطلاح عامش سه‌گونه است:

۱. سیاست شیطانی: سیاستی است که به هرگونه کاری اعم از خدعه و نیرنگ دست می‌زنند تا به هدفی که مدنظرشان است، دست یابند؛

۲. سیاست حیوانی: سیاستی است که تنها به بعد مادی انسان‌ها توجه دارد و برای رفع نیازهای مادی آنان تلاش می‌کند؛

۳. سیاست اسلامی: سیاستی است که انسان را خلاصه در همین بدن مادی نمی‌بیند و برای ارضای نیازهایی که مربوط به بعد معنوی او می‌شود نیز تلاش می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۱-۴۳۳).

بنابراین سیاست در تفکر اسلامی، عبارت است از هدایتگری آحاد جامعه در جهت تحقق مصالح مادی و معنوی. به نظر می‌رسد در این تعریف، خداباوری و اعتقاد به خدا در اندیشه *آیت‌الله مصباح یزدی* خاستگاه توجه به امور معنوی و اخروی در تعریف سیاست است؛ چراکه وقتی ایشان درصدد اقامه برهان و استدلال بر وجود معاد و جهان آخرت برمی‌آیند، آنها را به واسطه صفات خدا به اثبات رسانده و وجود صفاتی خاص در حق تعالی را مستلزم وجود معاد و جهان آخرت می‌دانند. این صفات، صفاتی نظیر حکمت و عدالت خداوند متعال است که از آنها با عنوان برهان حکمت و برهان عدالت یاد کرده و بدین واسطه ایشان وجود معاد را به اثبات می‌رسانند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب، ص ۳۶۴-۳۶۶). افراد دیگری نیز بر وجود معاد از چنین برهان‌هایی استفاده کرده‌اند که نشان‌دهنده مقبولیت این‌گونه براهین نزد دیگران است (ر.ک: خرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۴۷).

۲-۳. نقش خداباوری در توصیف

کارکرد دیگر علوم انسانی توصیفی، توصیف به معنای خاص است که مقدمه‌ای برای تبیین و تفسیر به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که توصیف دقیق از کنش‌های انسانی سبب تفسیر و تبیین کارآمد و واقع‌بینانه از آنها خواهد بود. منظور از توصیف به معنای خاص، گزارش وضعیت موجود به شکل دقیق و عالمانه است. پژوهشگری که در مقام توصیف فعلی از افعال انسانی است تنها به گزارش اجمالی وضع موجود اکتفا نمی‌کند، بلکه به تجزیه و تحلیل بخش‌های مختلف آن و نیز به گزارش و توصیفی جامع از آن پدیده انسانی اقدام می‌کند. در توصیف دقیق و عالمانه به وقایع مرتبط با چنین پدیده‌ای که از پیامدهای آن محسوب می‌شود نیز پرداخته می‌شود (شریفی، ۱۳۹۵ الف، ص

۱۶۳-۱۶۵) توصیف به روش‌های گوناگونی مثل روش تجربی، تاریخی، تحلیلی و... صورت می‌پذیرد، اما نوع مسئله است که نوع توصیف را مشخص می‌کند و این‌گونه نیست که در هر مسئله‌ای هر نوع توصیفی مجاز باشد (همان، ص ۱۶۸ و ۱۷۳).

با توجه به این تعریف از توصیف، مبانی همان‌طور که می‌توانند در تعریف تأثیرگذار باشند و آن را به دو قسم دینی و غیردینی تقسیم کنند، می‌توانند در توصیف نیز اثرگذار باشند و آن را به دو قسم دینی و غیردینی تقسیم کنند. از باب نمونه، یکی از مبانی‌ای که می‌تواند در توصیف‌های علوم انسانی مؤثر واقع شود، داشتن اراده آزاد و اختیار انسان است. خداابوری با تأثیر بر پذیرش نظریهٔ اختیار انسان می‌تواند به نوعی در توصیف اندیشمندان از انسان و کنش‌های او تأثیرگذار باشد. *آیت‌الله مصباح یزدی* در تأثیر خداابوری بر قبول نظریهٔ اختیار چنین می‌گوید:

دین، با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعهٔ خاصی که متناسب با جهان‌بینی الهی است در نظریه‌های علوم، اثر می‌گذارد. مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و تدبیر حکیمانهٔ اوست و اعتقاد به جهان غیب و ماورای طبیعت و روح مجرد و حیات ابدی و مختار انسان دارد، نظریه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه را در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی را نمی‌پذیرد و به جای آنها نظریه‌های موافق با جهان‌بینی و انسان‌شناسی دینی را برمی‌گزیند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴).

افزون بر این، حکمت بالغه الهی نیز چنین اقتضا می‌کند که انسان دارای اختیار باشد؛ چراکه در غیر این صورت افعال الهی نظیر ارسال پیامبران و خلقت بهشت و دوزخ، بیهوده محسوب می‌شد، درحالی‌که فرد حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۰۱). روشن است که جبر یا اختیار انسان از جمله مبانی‌ای است که هر مکتبی ناگزیر به پذیرش یکی از آنهاست. پذیرش هر کدام از دیدگاه‌های مربوط به جبر و اختیار، مقتضی پذیرش نظریاتی موافق با آن دیدگاه‌ها در توصیف کنش‌های انسانی است. از نظر *آیت‌الله مصباح یزدی*، اعتقاد انسان خداابور به اینکه انسان آزاد است و می‌تواند از روی اختیار هرگونه کار خوب یا بدی را انجام دهد، می‌تواند توصیف کنش‌های انسانی را به دینی و غیردینی تقسیم کند. براساس دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی*، در علوم انسانی توصیفی آنجا که می‌خواهیم وضعیت موجود روابط انسانی را تبیین و توصیف کنیم، خدای متعال به واسطه دینی که برای ما می‌فرستد در شناخت ابعادی از انسان که ورای تجربه است کمک می‌کند؛ اینکه انسان دارای چند بعد است، حقیقت انسان چیست، گستره زندگی بشر تا کجاست، کمال نهایی انسان چیست و انسان تا کجا می‌تواند رشد کند و به تعالی برسد. دین می‌تواند در حصول این معارف که مبنای بسیاری از توصیف‌ها در علوم انسانی هستند راهگشا باشد (مصباح، ۱۳۹۹).

برای مثال در توصیف پدیده‌ای از واقعیات تجربی مانند اینکه وقتی عده‌ای از مردم در انتخابات پای صندوق‌های رأی می‌روند و فرد موردنظرشان را انتخاب می‌کنند، فردی که خداابور است برای توصیف دقیق و عالمانه این کنش انسانی اولاً با توجه به اعتقادی که به اختیار انسان دارد، سعی می‌کند در توصیف و تحلیل آن،

اختیار انسان را پررنگ کند و از توصیف آن به گونه‌ای که جبر را در این کنش انسانی به مخاطب القا کند، اجتناب می‌کند؛ ثانیاً برای توصیف دقیق و عالمانهٔ چنین کنش اختیاری‌ای باید به اثرات و نتایج چنین کنشی و همچنین به مبادی آن نیز توجه داشت. مثلاً از جمله ثمرات حضور مردم در انتخابات، اقتدار و امنیت هرچه بیشتر کشور است. همچنین باید به مبادی فعل اختیاری نیز توجه شود. از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* هر فعل اختیاری علاوه بر مبادی بینشی دارای مبادی گرایشی نیز می‌باشد. او معتقد است برای تحقق یک فعل اختیاری شروطی لازم است: اول آنکه انسان نسبت به شیء مورد تکلیف شناخت و آگاهی داشته باشد. دوم آنکه گرایش‌های متعارض با یکدیگر در درون او وجود داشته باشد تا زمینه برای تحقق مفهوم انتخاب در او به وجود آید و سوم آنکه قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این گرایش‌های متعارض را داشته باشد. منظور از امیال و گرایش‌هایی که گاهی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند غرایز، عواطف، انفعالات و احساسات هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۲۲ و ۱۴۵). بنابراین یک محقق علوم انسانی که درصدد توصیف کنش‌های انسانی برمی‌آید و قائل به اختیار انسان است، علاوه بر توصیف فعل ظاهری‌ای که در خارج اتفاق می‌افتد باید به ثمرات و نتایج و همچنین مبادی بینشی و گرایشی آن نیز توجه کند. در این صورت است که چنین توصیفی، توصیف دینی دقیق و عالمانه تلقی می‌گردد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که بدیهی است که تأثیر خداآوری در اینجا تأثیری باواسطه است چراکه اعتقاد به خدای حکیم سبب پذیرش اختیار و پذیرش سبب عدم‌پذیرش نظریات جبرانگارانه است. اما تأثیر باواسطه مشکلی در دینی بودن یا دینی نبودن توصیف کنش‌های انسانی ایجاد نمی‌کند. چراکه از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* ملاک دینی بودن علم یا نظریه‌ای به آن است که با مبانی دینی هماهنگ باشد یا حداقل تعارضی با آن نداشته باشد. چنان‌که ایشان می‌گویند:

علوم توصیفی که در مبانی، ارزش‌ها یا روش‌هایشان با یکی از مؤلفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) دارای مرز مشترک باشند، می‌توانند دینی یا غیردینی باشند. این گونه علوم، در صورتی دینی خواهند بود که در آنها نظریاتی را مبنا قرار دهیم که مورد تأیید دین باشند، یا دست‌کم دین آنها را نفی نکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۸).

۲-۴. نقش خداآوری در تبیین

سومین کارکرد علوم انسانی توصیفی، تبیین، یعنی کشف علل خارجی پدیده‌های انسانی است. *آیت‌الله مصباح یزدی* در برخی موارد از تأثیر جهان‌بینی الهی در تبیین علوم انسانی سخن می‌گوید. از نظر او گرایش ماتریالیستی در برخی انسان‌ها سبب آن شده است که تنها علل و عوامل پدیده‌ها را در علل و عوامل مادی خلاصه کنند؛ به گونه‌ای که آنها بر خود لازم می‌دانند که هر آنچه که در این عالم اتفاق می‌افتد را با علل و عوامل مستقیم مادی توجیه کنند؛ اما جهان‌بینی الهی سبب آن می‌شود که حوزه دید انسان محدود به عالم ماده نباشد و عامل پدیده‌ها را در عالم ماوراءطبیعت نیز جست‌وجو کند. او معتقد است:

کسی که جهان‌بینی مادی دارد نمی‌تواند بپذیرد که در پدیده‌های طبیعت هیچ‌گونه عامل دیگری ممکن است مؤثر باشد، بنابراین هر پدیده‌ای که در این عالم واقع بشود بر عهده خودش می‌داند که حتماً عامل مستقیم مادی برای آن کشف بکند. ولی با جهان‌بینی الهی آن وقتی که همه علوم عاجز می‌شوند از اینکه روابط پدیده‌های ماده را کشف کنند جای این احتمال برای خودش باقی است که ممکن است عاملی ورای محسوسات نیز وجود داشته باشد. او با پذیرفتن همه عوامل طبیعی باز هم جایی برای تأثیر مافوق طبیعت در طبیعت می‌تواند قائل بشود. پس این خواهناخواه اثر مهمی است که بینش الهی می‌تواند در تفسیر و تحلیل پدیده‌ها و روابط این جهان باقی بگذارد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا، ص ۲۱-۲۲).

افزون بر این، با توجه به مبانی کلی الهیاتی اندیشه‌های علامه مصباح یزدی نیز می‌توان به نقش خداپاوری در تبیین از دیدگاه ایشان پی برد. از جمله مبانی الهیاتی‌ای که به نوعی تبیین علوم انسانی را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد، قائل شدن به «توحید افعالی» در خداوند متعال است. صفت الهی «توحید افعالی» - همان‌گونه که بیان شد - بدین معناست که هرکدام از پدیده‌ها و افعال انسانی که در جهان خارج اتفاق می‌افتند، در نهایت با اراده و خواست خدای متعال تحقق می‌یابند و چنین نیست که بعضی از آنها برخلاف اراده و خواست خدا یا بدون اراده الهی محقق شوند. به همین جهت است که قرآن مجید آثاری را که از فاعل‌های طبیعی و غیرطبیعی ظهور و بروز پیدا می‌کند، به خداوند متعال استناد می‌دهد و پدیده‌هایی نظیر بارش باران، رویش گیاهان و ثمره دادن درختان را از ذات حق تعالی می‌داند. انسان خداپاور در پشت تمامی تغییرات و تحولاتی که در عالم به وجود می‌آید، دست خدا را مشاهده می‌کند. چنین فردی روزی، مرض، شفا، هدایت، ضلالت و هر فعل دیگری را از خدا می‌بیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۱۵؛ همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۳۷؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۳۱۹-۳۲۱؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳).

البته لازمه چنین صفتی برای ذات حق، نافی اراده و اختیار و همچنین نافی مسئولیت از دیگر موجودات خصوصاً انسان نیست؛ چراکه از نظر آیت‌الله مصباح یزدی اراده دیگر موجودات در طول اراده خداوند متعال می‌باشد، به گونه‌ای که وقتی انسان با اراده و اختیارش کاری را انجام می‌دهد، چنین کاری با اراده انسان و همچنین با اراده خداوند انجام می‌شود و تا خدا اراده نکند اراده انسان نیز به جایی نمی‌رسد. در توضیح این مطلب باید گفت که چنین چیزی شبیه باز کردن قفل در است. وقتی فردی قفل دری را باز می‌کند، فاعل‌های بسیاری در طول یکدیگر وجود دارند. هم گردش کلید، در قفل و همچنین کسی که کلید را می‌چرخاند هر دوی آنها سبب باز شدن قفل در می‌باشند، در نتیجه می‌توان چنین فعلی را به هریک از آنها استناد داد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت آن است که در اینجا چنین نیست که چرخاننده قفل در، نیمی از قفل را باز کرده و کلید نیمی دیگر را باز کند، بلکه هر دو در طول یکدیگر چنین عملی را به انجام می‌رسانند. در عالم خارج نیز وقتی انسان تصمیم به انجام کاری می‌گیرد و آن را به انجام می‌رساند، اراده خدا در طول اراده انسان

است؛ به گونه‌ای که تحقق چنین کاری بدون خواست و اراده خدا در عالم خارج تحقق پیدا نمی‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸).

با توجه به آنچه گذشت از باب نمونه وقتی مربیانی به تربیت آحاد جامعه اقدام می‌کنند، علی‌رغم اینکه انسان‌هایی در شکل‌گیری تربیت صحیح افراد نقش ایفا می‌کنند، مؤثر نهایی برای شکل‌گیری یک تربیت صحیح، خداوند متعال است. بنابراین طبق این مبنای الهیاتی تنها موجود مستقل خداوند است و دیگر موجودات، وجود و همه کمالات وجودی خودشان را از او دارند. در نتیجه، مخلوقات عالم علاوه بر اینکه در خلقتشان نیازمند خدایند، در بقا و ادامه زندگی‌شان نیز نیازمند اویند. همچنین طبق این مبنا، مؤثر نهایی افعال و پدیده‌های انسانی در عالم خارج فقط وجود حق تعالی است و دیگر موجودات تنها بدین واسطه که قدرت، علم، اراده و سایر کمالات وجودی خویش را از او اخذ می‌کنند، مسبب تأثیراتی می‌باشند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴).

۲-۵. نقش خدا باوری در پیش‌بینی

یکی دیگر از کارکردهای علوم انسانی توصیفی، پیش‌بینی است. *آیت‌الله مصباح یزدی* معتقد است آینده‌دانی همواره از آغازین روز خلقت بشر مورد علاقه بشر بوده است. انسان دوست دارد نسبت به حوادث آینده‌ای که قرار است اتفاق بیفتد، آگاهی پیدا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵). حال با وجود علاقه بشر به پیش‌بینی آینده، آیا خدا باوری در آخرین کارکرد علوم انسانی توصیفی نیز اثرگذار است؟ *آیت‌الله مصباح یزدی*، تأثیر این مبنای الهیاتی در پیش‌بینی را نیز می‌پذیرد؟ آنچه مسلم است این است که ایشان با توجه به اراده و اختیاری که انسان‌ها دارند، آینده موجودات مختار خصوصاً انسان را «غیرقابل پیش‌بینی قطعی» می‌داند. او می‌گوید اگر در جمادات، نباتات و حیوانات هم پیش‌بینی‌ای اتفاق می‌افتد و بشر دست به پیش‌بینی درباره آینده آنان می‌زند به این دلیل است که اراده و اختیاری ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵-۱۶۷).

اگرچه *آیت‌الله مصباح یزدی* پیش‌بینی دقیق و قطعی از وضعیت مشاهده‌نشده آینده را غیرممکن می‌داند، اما مخالف پیش‌بینی آینده به طور کلی نیست و آن را ممکن می‌داند. از نظر او انسان‌های عادی می‌توانند با توجه به قرائن و شواهدی به پیش‌بینی‌های ظنی و احتمالی دست یابند و این پیش‌بینی‌ها نیز می‌توانند در زندگی انسان مؤثر واقع شوند. او معتقد است بیشتر افعال و حرکاتی که انسان‌ها انجام می‌دهند، مبتنی بر شناخت‌های ظنی و احتمالی است و چنین نیست که تمام حرکات ما مبتنی بر شناخت و معلومات یقینی باشد. از نظر او معلومات یقینی‌ای که بشر دارد کم و نادرند و باید بشر برای دوام زندگی‌اش به ظن اعتماد کند. به همین دلیل او مخالف پیش‌بینی ظنی و احتمالی که با توجه به قرائن و شواهدی صورت می‌گیرد، نمی‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹۱)؛ اما با وجود پذیرش پیش‌بینی ظنی و احتمالی از سوی ایشان، به نظر می‌رسد خدا باوری می‌تواند به نوعی در این پیش‌بینی ظنی و احتمالی که با توجه به قرائن و شواهدی صورت می‌گیرد نیز مؤثر واقع شود. استدلال بر این مدعا بدین شرح است:

آیت‌الله مصباح یزدی از طرفی بر این باور است که عالم ماده، عالم اسباب و مسببات است، یعنی هر چیزی در عالم ماده معلول علتی است و تصادفی اتفاق نمی‌افتد، مثلاً حرارت سبب بخار شدن آب می‌شود، منبع نور سبب ایجاد روشنایی در محیط اطرافش می‌شود، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها با خوردن آب و غذا به زندگی خود ادامه می‌دهند و... این رابطه تأثیر و تأثری یا به تعبیری علی و معلولی، موهوم و باطل نیست بلکه یک امر حقیقی محسوب می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲)؛ اما علی‌رغم اینکه تأثیر و تأثری در میان موجودات عالم ماده وجود دارد، مؤثر نهایی برای تحقق تأثیراتی که علت در معلول به وجود می‌آورد، خداست. تحقق هر چیزی در عالم ماده وابسته به خواست و اراده خداست و تا خدا نخواهد امری اتفاق نمی‌افتد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷)، چنین خدایی حکیم و افعالش هدفمند است؛ زیرا غیرحکیمانه بودن فعل یا به عدم آگاهی فاعل از کمال حقیقی خویش یا به میل و گرایش او به مراتب پست‌تر و ناقص‌تر وجود خود برمی‌گردد و خداوند متعال به دلیل اینکه کامل مطلق است، از هرگونه جهلی و نیز از هرگونه پستی و نقصی در وجودش منزّه است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸-۱۴۹). با توجه به این مقدمات می‌گوئیم چنین خدای حکیمی دارای سنت‌ها و روش‌هایی در تدبیر و اداره جهان می‌باشد که یکی از آن سنت‌ها عبارت است از: «پیروزی نهایی مؤمنان و اهل حق بر دشمنان». این سنت الهی از جمله قرائن و شواهدی است که به انسان در جهت پیش‌بینی ظنی و احتمالی کمک می‌کند. حکمت بالغه الهی و همچنین اراده تکوینی خدا بر این امر تعلق گرفته است که در نهایت جبهه حق بر جبهه باطل پیروز شود. در قرآن مجید نیز خدای متعال علاوه بر اینکه با نعمت‌های دنیوی و اخروی مردم را تشویق به جنگ و جهاد می‌کند، از پیروزی و غلبه آنها بر دشمن در جنگ نیز خبر می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱). در آیات فراوانی به این مطلب اشاره شده است که برای نمونه خدای متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ سست مشوید و اندوهگین مباشید که شما اگر [واقعاً] مؤمن باشید، برترید (نیز، ر.ک: حج: ۳۸-۴۱؛ نور: ۵۵-۵۶؛ قصص: ۵-۶؛ توبه: ۳۲-۳۳).

اما در اینجا پرسشی که پیش می‌آید آن است که اگر مؤمنان در هر جنگی که در مقابل کفار قرار می‌گیرند، پیروز می‌شوند پس چرا در برخی جنگ‌ها شکست خوردند؟ آیا خداوند متعال در هر صورتی پیروزی اهل حق را تضمین کرده یا اینکه چنین وعده‌ای مقید به شروطی می‌باشد؟ آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است اینکه مؤمنان بدانند در جنگ آینده علیه کفار پیروز می‌شوند، اقدام به جهاد و ایثارشان چندان ارزشی نخواهد داشت، به همین دلیل این آیه حکایتگر سنتی از سنت‌های الهی است که در اصطلاح از آن با عنوان «سنت‌های مقید و مشروط» تعبیر می‌شود. او بر این باور است پیروزی اهل حق در صورتی محقق می‌شود که اولاً به تکالیف دینی و الهی خود عمل کنند؛ ثانیاً در انجام وظایف و تکالیفی که به عهده دارند کوتاهی نکنند و از همه امکانات مادی و طبیعی بهره ببرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹-۲۱۲).

بنابراین با توجه به این سنت الهی که خداوند متعال در تدبیر و اداره جهان به کار می‌گیرد، می‌توان یک پیش‌بینی ظنی و احتمالی از نتیجه جنگی که میان اهل حق و اهل باطل شکل می‌گیرد، انجام داد؛ چراکه به طور قطع نمی‌دانیم که آیا اهل حق چنین شروطی را رعایت کردند یا خیر. اما در صورتی که بدانیم اهل حق چنین شروطی را رعایت کردند و به آن پایبند بودند، می‌شود پیش‌بینی‌ای قطعی و یقینی از پیروزی اهل حق بر جبهه باطل انجام داد. پس خداواری از نظر آیت‌الله مصباح یزدی در پیش‌بینی آینده نیز به نوعی مؤثر است.

نتیجه‌گیری

از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداواری می‌تواند به نحوی در هریک از کارکردهای تعریف، توصیف، تبیین و پیش‌بینی مؤثر واقع شود؛ چراکه از نظر ایشان مبانی و اصول موضوعه‌ای که در ورای تعریف انسان و دیگر حقایق عینی وجود دارد، آن را به دو قسم دینی و غیردینی تقسیم می‌کند. از جمله این مبانی خداواری است که تأثیر خود را در تعاریف اصطلاحات و مفاهیم کلیدی علوم انسانی نظیر واژه انسان و سیاست نشان می‌دهد. مبانی همان‌طور که در تعریف مفاهیم کلیدی علوم انسانی اثرگذارند، در توصیف چنین علومی نیز اثرگذارند. مبانی دینی مثل خداواری سبب می‌شوند که محقق علوم انسانی از ارائه نظریاتی که در تضاد با چنین مبانی‌ای می‌باشد اجتناب کند و تنها نظریات موافق با آنها را ارائه کند. اختیار انسان از جمله مبانی انسان‌شناختی است که متأثر از مبانی خداشناسی مثل حکمت خدا بوده که به نوعی در توصیف کنش‌های اختیاری انسان نقش ایفا می‌کند و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ اما تأثیر خداواری در تبیین واضح‌تر است، چراکه از جمله مبانی الهیاتی که مورد قبول آیت‌الله مصباح یزدی نیز می‌باشد توحید افعالی در خداوند متعال است. انسان خداواری که به توحید افعالی در خدا قائل است، مؤثر نهایی پدیده‌ها و کنش‌های انسانی را خدا می‌بیند. از نظر او تمامی تغییر و تحولاتی که در عالم به وجود می‌آید با اراده و خواست خدا تحقق می‌یابد و چنین نیست که بعضی امور بدون خواست خدا یا حتی برخلاف اراده و خواست او محقق شوند. البته اراده خدا نیز در طول اراده انسان است که نافی اراده و اختیار انسان و همچنین مسئولیتش نمی‌باشد. در نهایت خداواری در پیش‌بینی که آخرین کارکرد علوم انسانی توصیفی محسوب می‌شود نیز به نوعی اثرگذار است. آیت‌الله مصباح یزدی پیش‌بینی قطعی درباره آینده را برای انسان‌های عادی غیرممکن می‌داند، ولی مخالف پیش‌بینی ظنی و احتمالی که با توجه به قرائن و شواهدی صورت می‌گیرد، نمی‌باشد. در این پیش‌بینی ظنی و احتمالی نیز خداواری به نوعی مؤثر است؛ چراکه او عالم ماده را عالم اسباب و مسببات یا به تعبیری علی و معلولی می‌داند که مؤثر نهایی در پدیده‌های عالم ماده را نیز

خدا می‌داند. چنین خدایی از نظر او حکیم است که در ورای افعالی که انجام می‌دهد، هدفی معقول را دنبال می‌کند. خدای حکیم برای تدبیر و اداره جهان سنت‌ها و روش‌هایی دارد که یکی از آن سنت‌ها «پیروزی اهل حق بر دشمنان» است. البته چنین سنتی جزء سنت‌های مقید و مشروط محسوب می‌شود و پیروزی اهل حق در صورتی است که اولاً به تکالیف دینی و الهی خود عمل کنند؛ ثانیاً در انجام وظایف و تکالیفی که به عهده دارند کوتاهی نکنند و از همه امکانات مادی و طبیعی بهره ببرند. طبق چنین مبانی‌ای در صورتی که اهل حق چنین شروطی را رعایت کنند و ما نیز از آن مطلع باشیم می‌توان پیش‌بینی‌ای قطعی و یقینی از پیروزی اهل حق انجام داد. اما در صورتی که مطلع از رعایت چنین شروطی نباشیم تنها می‌توان پیش‌بینی‌ای ظنی و احتمالی از نتیجه چنین جنگی انجام داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۴۳۲ق، *بدایة المعارف الهیه*، چ بیستم، قم، جامعه مدرسین.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی تا، *جزوه روان‌شناسی: رابطه روان‌شناسی با جهان بینی و ایدئولوژی و انسان‌شناسی*، ش ۳.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- _____، ۱۳۹۵الف، *روشن‌شناسی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- _____، ۱۳۹۵ب، «ویژگی‌های موضوع علوم انسانی و دلالت‌های روش‌شناسانه و غایت‌شناسانه آنها»، *معرفت فلسفی*، سال سیزدهم، ش ۳، ص ۸۳-۱۰۶.
- _____، ۱۳۹۸، «روش‌های کاربست دین در علوم انسانی»، در: *نشست تخصصی گروه علمی فلسفه علوم انسانی*، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، *نهایة الحکمة*، قم، جامعه مدرسین.
- عشاقی، حسین، ۱۳۹۴، «سکولار نبودن گزاره‌های علوم توصیفی»، *کتاب نقد*، سال هفدهم، ش ۷۶، ص ۶۳-۸۷.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مدرسه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، «تبیین مفهوم مدیریت اسلامی»، *تعاون*، ش ۴۸، ص ۳۸-۴۱.
- _____، ۱۳۸۳، *به سوی تو، تدوین و نگارش کریم سبحانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۸الف، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۸ب، *آموزش عقاید*، چ سی و هفتم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۹۰الف، *انسان‌شناسی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۰ب، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۱الف، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۱ب، «اسلام و پیش‌گویی آینده؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، سال اول، ش ۴، ص ۵-۱۷.
- _____، ۱۳۹۴الف، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴ب، *جنگ و جهاد در قرآن*، تدوین و نگارش محمدحسین اسکندری و محمدمهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۷، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۸، *سخنرانی در جمع طلاب مدرسه رسد*، در: mesbaheyazdi.ir
- _____، ۱۳۹۷، *فلسفه علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۹، *نشست علمی بررسی دیدگاه حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در باب تحول علوم انسانی*، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۲، «انقلاب فرهنگی و اسلامی شدن رشته‌های علمی»، *نور علم*، ش ۳، ص ۳۰۵-۳۲۰.